ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام



ترجمه ی: فیروزه حریرچی

بسم الله الرحمن الرحیم

ابوالحسن علی بن ابی طالب علیهماالسلام

نویسنده:

محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی

ناشر چاپی:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ابوالحسن علی بن ابی طالب علیهماالسلام

مشخصات کتاب

محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ابوالحسن علی بن ابی طالب

جوهره در نصب و شرح احوال امام علی و آل او، ترجمه ی فیروز حریرچی، تهران:

امیرکبیر، ۱۳۶۱، چاپ اوّل، ص ۲۰ -۹.

او فرزند عبدالمُطَّلِب، پسر عموی رسول الله (ص) و از نزدیکترین خویشاوندان اوست و نخستین کس از کودکان می باشد که به پیغمبر (ص) ایمان آورد. گفته شده: او اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود، آن را نافع از ابن عمر روایت کرده است. و گفته اند اسلام آورد در حالی که بیست ساله بود، آن را ابن اسحاق گفته است. ابوزید عمر بن شَبَّه ذکر نموده و گفته است: سُرَیج بن نعمان از فرات بن سائب و او از میمون بن مِهران و او از ابن عمر گفته است: علی بن ابی طالب (ع)اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود و از دنیا رفت در حالی که شصت و سه سال داشت و این درست ترین قولی است که در این باره گفته شده است و این از ابن عمر از دو وجه مطلوب روایت شده است.

شُعْبَه از سَلَمَه بن کُهَیْل و او از حَبَّه ی عَرَنی [۱] روایت کرده است: از علی (ع)شنیدم که می گفت: من نخستین کس هستم که با رسول الله (ص) نماز گزارد و زَید بن أَرْقَم [۲] گفته

[صفحه ۲]

است: اولین کسی که پس از پیامبر خدا (ص) به پروردگار ایمان آورد علی بن ابی طالب (ع) است و از قول أَنَس بن مالک گفته است: پیغمبر (ص) به روز دوشنبه به نبوت برگزیده شده و علی (ع) روز سه شنبه نماز گزارد.

سُفیان ثَوری روایت کرده است از سَلَمَه بن کُهَیل

و او از ابی صادق و او از حَنَش بن مُعْتَمِر [۳] و او از عُلَیم کندی و او از سلمان فارسی: رسول الله (ص) گفته است:

«أَوَّلُکم وُروداً عَلیَّ الْحَوضَ أَوَّلُکم إسلاما علیٌّ بن أَبی طالب؛

نخستین کسی که از شما بر من در حوض کوثر وارد خواهد شد اولین شماست که به اسلام گرویده است و او علی بن ابی طالب می باشد».

عبدالعزیز بن محمد دَراوِرْدی گفته است: عمر مولای غُفْرَه به من گفت: از محمد بن کَعْب قُرَظی [۴] پرسیدند: نخستین کسی که به اسلام گروید علی (ع) بود یا ابوبکر؟

گفت:

سبحانَ الله علی (ع) نخستین آن دو بود که اسلام آورد. و از مُعاذَه [۵] دختر عبدالله عَدَویّه روایت شده است که گفت: از علی بن ابی طالب(ع) بر منبر بصره شنیدم که

[صفحه ۳]

می گفت: من صدّیق اکبرم، ایمان آوردم پیش از آنکه ابوبکر ایمان آورد و در اسلام در آمدم پیش از آنکه به اسلام بگرود.

و ابراهیم بن سَعْد زُهْری از ابن أَسحاق روایت کرده است که او گفت: مرا حدیث کرد یَحیی بن ابی الأَشْعَث از اسماعیل بن أَیاس بن عفیف کندی و او از پدرش و او هم از جدّش که گفت: من مردی تا جر پیشه بودم برای حج روانه شدم پس به نزد عباس بن عبدالمطلب آمدم تا از او برخی کالای تجاری را خریداری کنم؛ زیرا او نیز مردی بازرگان بود. پس سوگند به پروردگار من نزد او می بودم که ناگهان مردی از چادری در خانه ای بیرون آمد. پس به خورشید نظر افکند و همین که خورشید را مایل به غروب دید برخاست و نماز به جای آورد.

هم او گفته

است: آنگاه زنی از همان چادری که آن مرد بیرون آمد بدر آمد و پشت آن مرد بایستاد و نماز گزارد. سپس پسر بچه ای که نزدیک به حدّ بلوغ بود از آن چادر بیرون آمد و پشت آن مرد بایستاد و نماز گزارد. پس به عباس گفتم: این کیست ای عباس؟ گفت: این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب پسر برادر من است. گفتم: این زن کیست؟ گفت: این همسر او خدیجه دختر خُوَیْلِدِ است. گفتم این جوان کیست؟ گفت: او علی بن ابی طالب پسر عموی اوست. گفتم: این چه کاری است که او می کند؟ گفت نماز می خواند و گمان می کند که او پیغمبر است. و او را در این کارش جز همسرش و پسر عمویش که این پسر بچه باشد کسی پیروی نکرده است و او گمان می کند که بزودی بر او دریچه ی گنجهای خسرو و قیصر گشوده خواهد شد. و عفیف می گفت که پس از آن اسلام آورد و از حسنِ اسلام بهره مند گردید و می گفت: اگر پروردگار آن روز مرا از نعمت اسلام بهره ور می نمود من با علی (ع) دومین کس بودم که به اسلام گرویده بود. مُجاهدبن جَبهر ابواالحجّاج گفته است: [۶] از نعمتهای خداوند متعال بر علی بن ابی طالب (ع) و از نیکیهایی که پروردگار متعالی با او اراده نمود آن است که: قریش گرفتار

[صفحه ۴]

سال قحطی شدید شدند و ابوطالب بسیار معیل بود، پس رسول خدا (ص) به عباس عمویش که از توانگترین بنی هاشم بود گفت: «ای عباس! برادرت ابوطالب دارای عیال بسیار است و آنچه را که به مردم از این سال قحطی رسیده است

می بینی. پس ما را به سوی او روانه کن تا باری از عیال او سبک کنیم. فرزندی از فرزندان او را من بر می گیرم و فرزندی را تو بر می داری و بدین ترتیب هزینه و خرجی آن دو را از او کفایت می کنیم».

عباس گفت: بسیار خوب پس آن دو روانه شدند تا به نزد ابوطالب آمدند. به او گفتند: ما می خواهیم باری از اهل و عیال تو سبک کنیم تا از مردم مصیبتی که در آن هستند برطرف شود. ابوطالب به آنها گفت: عقیل را برای من بگذارید پس هر چه می خواهید بکنید. پس رسول الله (ص) علی (ع) را برگرفت و همراه خود نمود و عباس هم جعفر را برداشت و همراه خود ساخت. علی (ع) پیوسته با رسول (ص) بود تا اینکه خداوند او را به پیامبری مبعوث نمود. علی (ع) از او پیروی کرد و به او ایمان آورد و او را تصدیق نمود. و جعفر نزد عباس می بود تا اینکه اسلام آورد و با گرویدن به اسلام بی نیاز شد.

و ذکر شده است که رسول خدا (ص) در آغاز اسلام هنگامی که وقت نماز فرا می رسید به سوی کوههای مکه بیرون می رفت و علی (ع) هم با او پوشیده از چشم ابوطالب و همه عموهایش و دیگر اقوامش بیرون می آمد. پس با هم در آن کوهها نماز می گزاردند و چون در غروب وارد می شدند بر می گشتند و در آنجا تا زمانی که خداوند تعالی می خواست درنگ می نمودند و باقی می ماندند.

پس از چندی ابوطالب روزی آن دو را با یکدیگر یافت، در حالی که هر دو نماز می خواندند. پس به رسول خدا

(ص) گفت: ای پسر برادرم! این چه دینی است که بدان اعتقاد داری؟ گفت: ای عمویم! این دین خداوند و ملائکه اوست و آیین فرستادگانش و پدر ما ابراهیم می باشد. یا اینکه رسول خدا (ص) گفت:

پروردگار مرا به این دین برای بندگان رسول قرار داد و تو ای عموی من! شایسته ترین کسی هستی که نصیحت را برایش خالص نمودم و او را به هدایت دعوت کردم و تو شایسته ترین کسی هستی که دعوت مرا اجابت کند و مرا در این امر یاری نماید. ابوطالب گفت: ای پسر برادرم! من نمی توانم دین پدران خویش و عقیده ای را که بر آن بودند رها

[صفحه ۵]

کنم، ولی سوگند به پروردگار تا زمانی که زنده هستم چیزی که از آن کراهت داری به سوی تو نخواهد رسید و به علی بن ابی طالب (ع) گفت:

ای پسرم! این چه آیینی است که بر آن هستی؟ علی (ع) گفت: ای پدرم! به پیامبر پروردگار ایمان آوردم و آنچه را که آورد تصدیق نمودم و با او به خاطر باری تعالی نماز گزاردم و از او پیروی کردم.

گمان کرده اند که ابوطالب به علی (ع) گفته است: اما او (پیغمبر) تو را جز به خیر دعوت نکرده است پس همراه او باش.

سَلَمه بن کُهَیل از حَبَّه بن جَوَیْن روایت کرده است که: شنیدم از علی (ع)می گفت: «لَقَدْ عَبَدْتُ اللهَ قَبْلَ أَنْ یَعْبُدَه أَحَدٌ مِنْ هذه الأُمَّهِ خَمْسَ سِنینَ؛

بی گمان پروردگار را پیش از اینکه احدی از این امت عبادت کند، پنج سال عبادت کردم».

و هنگامی که قریش در داراالنَّدوَهِ کمی پیش از هجرت درباره ی رسول خدا (ص) تدبیر سؤ نمودند و با او اراده

مکر و نیرنگ کردند و با آنها هم ابلیس در صورت شیخی از اهل نجد می بود، جبریل به نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: امشب بر بستری که هر شب بر آن می خوابیدی مخواب. هنگامی که پاسی از شب گذشت بر در خانه او اجتماع کردند و در کمین پیغمبر (ص) نشستند تا زمانی که پیغمبر (ص) به خواب رود و آنها بر او یورش برند. پس موقعی که رسول خدا (ص) موقعیت آنها را احساس نمود به علی بن ابی طالب (ع) گفت: بر بستر من بخواب و خود را با این برد سبز رنگ من که متعلق به ناحیه ی حضرموت است بپوشان. پس در میان این جامه بخواب زیرا هرگز چیزی که از آنها ناپسند می داری به تو نخواهد رسید.

محمد بن کعب قُرَظی گفته است: برای او گرد آمدند و ابوجهل بن هشام در میان آنها بود. ابوجهل در حالی که آنها بر در خانه ی او بودند گفت: محمد (ص)می پندارد که اگر شما او را در این کارش پیروی نمودید پادشاهان عرب و عجم خواهید شد و چون پس از مرگتان بر انگیخته شوید از برای شما باغهایی چون باغهای اردن فراهم شده است. و اگر چنین کاری نکنید به خاطر این کار قربانی خواهید شد و چون پس از مرگ بر انگیخته شوید آتشی برایتان فراهم شده است که در آن خواهید سوخت. محمد بن

[صفحه ۶]

کعب گفت: رسول خدا (ص) به سوی آنها بیرون آمد. مشتی از خاک را به دست گرفت و آنگاه گفت: آری من چنان می گویم و تو یکی از آنها هستی. خداوند متعال بر چشمان آنها از

دیـدن او پوشـش نهاد به طوری که او را نمی دیدند. پس پیغمبر (ص) شـروع کرد که آن خاک را بر روی سـر آنها بپراکند و بریزد در حالی که این آیات را از سوره ی یس می خواند:

«یس وَ الْقُرآنِ الْحَکیم إنّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ؛ [۷].

ای سیّد عالم سوگند به آن قرآن مشتمل بر حکمت، بی گمان تو از پیغمبرانی».

تا اینجا از سخن باری تعالی:

«وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیدیهم سَدّاً و مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّا فَأَغْشَینا هُم فَهُم لا یُبصَرون؛ [۸].

و گردانیدیم در برابر ایشان سدی و از پس سرشان سدی پس فرو انداختیم بر چشمهایشان پرده ای، پس ایشان نمی بینند».

چون رسول خدا (ص) از خواندن این آیات فارغ شد و در میان آنها کسـی نماند، مگر اینکه بر سـر او خاک ریخته بود. آنگاه روان گردیـد به هر جـا که می خواست. نزد آنهـا کسـی که بـا آنهـا نبود رسـید و گفت: در اینجـا برای چه انتظار می کشـید؟ گفتنـد: برای محمـد (ص)، گفت: پروردگار شـما را نا امیـد کند. سوگند به پروردگار محمد (ص)به سوی شـما بیرون آمد و مردی از شـما را باقی نگـذاشت مگر آنکه بر سـر او خاکی نهاد و آنگاه به دنبال کار خود روانه شـد. آیا نمی بینیـد چه بر سـر شمـا آمـده است؟ محمـد بن کعب قُرَظی گفت: هر مردی از آنها دسـتش را بر روی سـرش قرار داد ناگهان مقـداری خاک بر روی سرش یافت. آنگاه ایشان در انتظار شدند. چون علی (ع) را در بستر دیدند که در میان بُرد رسوَل الله (ص) خوابیده است.

گفتند: سوگند به خداوند. این محمد است که در میان برد خود خوابیده است. راوی گفت: پیوسته آنها در

آنجا باقی ماندنـد تا در پگاه در آمدنـد، پس علی (ع)از بستر برخاست و آنها گفتند: سوگند به خداوند آنچه را که به ما گفته بود راست بود. و از جمله ی آیاتی که از قرآن در آن روز از سوی خداوند نازل گردید و روشنگر نیرنگی است

[صفحه ۷]

که برای پیغمبر (ص) همداستان شده بودند چنین است:

«وَ أَذْ یَمْکُر بکَ الّذینَ کَفَروا لِیُثْبِتوک أَوْیَقْتُلوک أَو یُخْرِجوکَ. و یَمکُرونَ و یَمکُر اللهُ و اللهُ خَیْرُ الماکِرینَ؛ [۹].

و هنگامی که مکر می کردند به تو آنانکه کافر شدند برای آنکه حبس کنند تو را یا بکشـندت یا بیرون کنندت. آنها مکر می کردند و خداوند جزای مکر آنها می داد و خدا بهترین مکر کنندگان است».

هنگامی که رسول الله (ص) به مدینه مهاجرت کرد علی (ع) در مکه سه شـبانه روز اقامت نمود تا حق خود را نسـبت به رسول الله (ص) ادا کرد و چون از این امر فارغ گردید به رسول الله (ص) پیوست و با او به نزد کُلثوم بن هَدْم أَوْسی [۱۰]. فرود آمد.

راویان حـدیث اجماع دارنـد که علی (ع) در هر دو قبله نماز گزارد و مهاجرت نمود و در جنگ بـدر و حُدَیبیّه و دیگر جنگها شرکت داشت. او در جنـگ بـدر و احـد و خنـدق و خیبر از امتحانِ الهی بخوبی بیرون آمـد و در همه ی آنها بی نیازی از غیر خدا به دست آورد و در منزلت کریم و والایی قرار گرفت. پرچم رسول الله (ص) در موارد بسیاری به دست علی (ع) بود و در روز بدر هم با وجود اختلاف اقوال در این امر در دست او قرار داشت. و چون مُصْعَب

بن عُمَیر [۱۱] در روز احد که پرچم پیامبر (ص) را به دست خویش

[صفحه ۸]

داشت کشـته شد، رسول الله (ص) آن را به دست علی (ع) داد. علی (ع) شاهد جنگ بدر بود و در آن شرکت نمود، در حالی که بیست و پنـج ساله بود. این قول را ابن اًسـحاق گفته است. ابن سـرّاج در تاریخ خویش از قول ابن عبّاس گفته است: رسول الله (ص) پرچم را در روز بـدر به دست علی (ع) سپرد، در حالی که علی (ع) بیست ساله بود. علی (ع) جز در جنگ تَبوک از هیـچ جنگی که رسول الله (ص) از زمـان آمـدنش به مـدینه در آن شـرکت داشت عقب نمانـد و رسول الله (ص)در تبوک هم علی (ع) را به عنوان جانشین خویش برای سر پرستی اهل و عیالش معین کرد [۱۲] و گفت:

«أَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارونَ مِنْ موسی، إلّا أَنَّهُ لانَبیَّ بَعدی؛

تو از برای من به منزله ی هارون از برای موسی هستی، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست».

این سخن پیغمبر (ص) را برای علی (ع): «أَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارونَ مِنْ موسی» جماعتی از صحابه روایت کرده اند و آن نزد ما از ثـابت ترین و صـحیح ترین احادیث است و آن را از پیغمبر (ص) سَـعْدبن ابی وقّاص روایت کرده است و طرق روایت حـدیث سعـد در این مورد حقیقتاً بسـیار است. ابن ابی خَیْثَمه [۱۳] و غیر او آن را ذکر کرده اسـت و این حـدیث را جـابر بن عبـدالله و اَسماً دختر عُمَیس [۱۴] و ابن عباس و ابو سعید خِدری و اُمُّ سَلَمَه هم

[صفحه ۹]

روایت نموده اند.

تِرْمَذی گفته است: ما را حدیث کرد قاسم بن

دینار کوفی از ابو نُعیَم و او از عبدالسلام بن حرب و او از یحیی بن سعد و او از سعید بن مُسیَّب و او از سعد بن ابی وقاص که پیغمبر(ص) به علی (ع) گفت: «أَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَه هارونَ مِنْ موسی». ترمذی گفته است: این حدیث، حدیثی است حسن و صحیح.

ترمذی گفته است: ما را حدیث کرد محمود بن غَیلان از ابو احمد زُبیری و او از شریک و شریک از عبدالله بن محمد بن عقیل و او از جابر بن عبدالله که پیغمبر (ص) به علی (ع) گفت: «أَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلِهِ هارونَ مِنْ موسی، أَلّا أَنَّه لا نَبّی بَعْدی».

یحیی بن مَعین [۱۵] حدیث کرد که به ما گفت مَروان بن معاویه فَزاری و او از موسی جُهنی و او از فاطمه (س) که فاطمه (س) گفت: از اسمأ دختر عُمَیس شنیدم که می گفت: از پیغمبر (ص) شنیدم که به علی (ع) می گفت: «أَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارونَ مِنْ موسی أَلّا أَنَّه لا نَبیَّ بَعْدی».

علی (ع) با فاطمه (س) دختر رسول الله (ص) در ماه صفر از سال دوم هجری ازدواج کرد و از فاطمه (س) در ذی حجه در پایان همان سال دارای فرزند شد. روایت شده است که علی (ع) زره خویش را مهر فاطمه (س) قرار داد؛ زیرا که در آن موقع چیزی از سیم و زر نداشت و گفته شده است که علی (ع) با فاطمه (س) بر مهری به مقدار چهار

[صفحه ۱۰]

صد و هشتاد درهم ازدواج نمود و پیغمبر (ص) به او امر کرد که ثلث آن مبلغ را در خرید عِطّریات قرار دهد و گفته شده است که علی

(ع) زره خود را به خاطر شیربها تقدیم نمود؛ زیرا که رسول الله (ص) او را به این امر فرمان داده بود. سِنّ فاطمه (س) در روز ازدواجش پانزده سال و پنج ماه و نیم بود و علی (ع) در آن روز بیست و یکسال و پنج ماه داشت.

عایشه گفته است: کسی را از جهت گفتار شبیه تر به رسول الله (ص) از فاطمه (س) دخترش ندیدم. پیغمبر (ص) او را بسیار دوست می داشت و چون فاطمه (س) بر او وارد می شد او به پایش برمی خاست و بر چشمانش بوسه می زد و به او خوش آمد می گفت و او را در همانجایی که نشسته بود می نشاند؛ چنانکه همین کار را فاطمه (س) هم با پیغمبر (ص) انجام می داد.

ابن سَرّاج محمد بن أَسحاق بن ابراهیم ابوالعبّاس گفته است: محمد بن حُمَید ما را حدیث کرد از سَلَمَه و او از ابن اسحاق و او از یحیی بن عَبّاد و او از پدرش و او از پدرش و او از عایشه که او گفت: «ما رَأَیْتُ احداً أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ فاطِمَهَ اَلّا أَنْ یَکونَ الّذی وَلَدَها صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ سَلَّمَ؛ احدی را راستگوتر از فاطمه (س)ندیدم مگر کسی که او را به دنیا آورد».

ابن سرّاج همچنین گفته است که به ما گفت محمد بن عبد أعلی و او از عبدالرزّاق و او از مَعْمَر و او از قَتاده و او از انس که گفت: رسول الله (ص) گفت:

«حَسْبُک مِنْ نِسأ العالَمینَ مریمُ بِنْتُ عمرانَ و خَدیجهُ بِنْتُ خُوَیلِدٍ و فاطمهُ بِنْتُ مُحمَّدٍ و آسِیهُ امرأهُ فِرعونَ؛

تو را بس است از زنان جهانیان مریم دختر عمران، خدیجه دختر

خویلد و فاطمه (س) دختر محمد و آسیه زن فرعون».

و عبدالرحمن بن أبی نُعْم از ابوسعید خدری روایت کرده است که پیغمبر (ص) گفت:

«فاطِمَهُ سَیِّدهُ نِساِ أَهلِ الْجَنّهِ اَلّاَ ما کانَ مِن مَریمَ بنْتِ عِمرانَ؛

فاطمه (س) سرور زنان اهل بهشت است، مگر آنچه که باشد از برای مریم دختر عمران».

ابن سرّاج گفته است: به ما گفت محمد بن صَباح از علی بن هاشم و او از کثیر النَوأ و او از عِمران بن حُصین که پیغمبر (ص) از فاطمه (س) هنگامی که بیمار بود عیادت نمود،

[صفحه ۱۱]

پس به او گفت: دخترم حال خود را چگونه می بینی؟ فاطمه (س) گفت: احساس درد می کنم و دردم افزون می شود؛ در حالی که غذایی که باید بخوریم نداریم، پس گفت: دخترم آیا راضی نیستی که سرور زنان جهانیان باشی؟ فاطمه (س) گفت: پس منزلت مریم دختر عمران به کجا می رود؟ پیغمبر (ص) گفت:

«تِلکَ سَیّدُ نِساِ عالَمِها و أَنْتِ سَیّدُ نِساِ عالَمِکِ أما و الله لَقَدْ زَوَجْتُکِ سَیّداً فی الدنیا و الآخِرْ؛ او سرور زنان جهان خویش است و تو سرور زنان جهان خود. هان سوگند به پروردگار تو را به ازدواج سرور دنیا و آخرت در آورده ام».

ابن سّراج با سندش از جُمَیح بن عُمَیر گفته است: بر عایشه وارد شدم پس از او سؤال شد: چه کسی از مردم برای رسول خدا (ص) از همه محبوبتر بود گفت: فاطمه (س). گفتم از مردان چه کسی بود. گفت: شوهرش. من او را جز روزه دار و شب زنده دار ندیدم.

مسلم گفته است: زُهَیر بن حَرْب مرا حدیث کرد از یعقوب بن ابراهیم که او گفت پدرم از پدرش به ما گفت: عروه بن الزُبیر به

او حدیث کرد که عایشه به او گفت: رسول الله (ص) فاطمه (س) دختر خود را بخواند و با او راز گویی نمود. پس فاطمه (س) گریان شد. آنگاه پیغمبر (ص) با او به راز گویی پرداخت، پس فاطمه (س) خندان گردید. عایشه گفت: به فاطمه (س) گفتم: این چه راز گویی بود که پدرت با تو کرد، پس تو گریان شدی و چون دوباره با تو به راز گویی پرداخت، پس تو خندان گردیدی؟ فاطمه (س) گفت: با من راز گویی نمود و مرا از مرگ خویش خبر داد، پس گریان شدم و چون دوباره راز گویی کرد به من خبر داد که من نخستین کس از خانواده اش خواهم بود که به دنبال او خواهم رفت پس خندان شدم.

فاطمه (س) هفتاد شب پس از رحلت رسول الله (ص) وفات یافت. این قول را ابن بُرَیده از پدرش گفته است. و عَمر و بن دینار گفته است: فاطمه (س) پس از رسول خدا (ص) پس از ۸ ماه در گذشت. و گفته شده است پس از نه ماه فوت نمود و آن قول اکثر اصحاب تواریخ و احادیث است و آن را مسلم هم در صحیح ذکر کرده است و آن را محمد بن علی ابو جعفر باقر و ابن هشام نیز گفته است.

محمد بن عمر واقدی گفته است: ما را حدیث کرد مَعْمَر از زُهْری و او از عُرْوَه و او از

[صفحه ۱۲]

عایشه: ما را ابن جُرَیح خبر داد از زُهْری و او از عروه از عایشه که گفت: فاطمه (س) پس از پیغمبر (ص) پس از شش ماه در گذشت و محمد بن

عمر و گفته است: این قول نزد ما ثابت است.

مدائنی گفته است: فاطمه (س) شب سه شنبه از ماه رمضان به سال یازدهم از هجرت وفات یافت و به هنگام فوت بیست و نه سال داشت و فاطمه (س) پنج سال پیش از پیامبری پغمبر (ص) متولد شد. بر جنازه ی فاطمه (س) عبّاس نماز گزارد و عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) گفته است: فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) به سی سالگی رسید و گفته شده است: علی (ع) بر جنازه ی فاطمه (س) نماز گزارد و او را با أسمأ دختر عُمَیس غسل داد و فاطمه (س) نخستین کسی است که در اسلام نعشش پوشانده شد؛ زیرا اسمأ دختر عُمیس به او حکایت کرده بود که با زنان پس از مرگ در سرزمین حبشه چه می کنند، پس فاطمه (س) امر کرد که با او نیز همان رفتار کنند. همچنین پس از او با زینب دختر جَحش همسر پیغمبر (ص) نیز این چنین کردند و رسول خدا(ص) از فرزندانش جز فاطمه (س) باقی نماند.

روایت شده است که علی بن ابی طالب (ع) هنگامی که دید فاطمه (س) با جامه خود پوشانده شده است بگریست تا جایی که برایش مرثیه خواندند. آنگاه چنین گفت:

لِکلِّ اجتماعٍ مِنْ خَلیلَیتنِ فرْقَه

أَنّ الّذی دونَ الْمَماتِ قَلیلُ

و أَنَّ آفتقادِی وَاحداً بَعْدَ واحدٍ

دلیلٌ علی أَنْ لا یدومَ خلیلُ

برای هر اجتماعی از دو دوست مفارقت و جدایی است و بی گمان هر حادثه ای جز مرگ اندک است.

و اینکه من دوستان را به هنگام غیبت آنها یکی پس از دیگری چون گمشده ای جستجو می کنم، خود دلیل است که دوستی

پایدار نمی ماند.

فاطمه (س) برای علی (ع) به دنیا آورد: حسن و حسین و محسن علیهم السلام را که در کوچکی وفات نمود و امّ کلثوم کبری مادر زیدبن عمر بن خطّاب [۱۶] را که شرح حال آن

[صفحه ۱۳]

قبلاً گفته شد و زینب کبری(س) را که همسر عبداللهِ بن جعفر بن ابی طالب [۱۷] بود، پس زینب هم برای او جعفر اکبر و علی و عَون اکبر و عباس و أُمُّ کلثوم را به دنیا آورد.

پاورقی

[۱] او حبّه بن جُوین بَجَلی عَرَنی مُکَنّی به ابوقُدامَه است. از اهل کوفه و از اصحاب علی (ع) است و حدیث غدیر خم را روایت کرده است و در آن روز مشرک بود. (أُسدالغابه- ۳۶۳: ۱).

[۲] اوزید بن ارقم بن زید بن قَیس بن نُعمان انصاری خَزْرَجی مکنّی به ابوسعید است.از صحابه ی پیغمبر (ص) بود و با رسول الله (ص) در هفده جنگ شرکت داشت و خود را در روز أُحُد صغیر ذکر کرده است. یتیم و در دامن تربیت عبدالله بن رَواحه بود و با او در غَزوه مُؤته شرکت نمود. هفتاد حدیث روایت کرده است. در کوفه مقیم شد و در آنجا به سال ۵۶ و به قولی ۶۸ در گذشت. (تهذیب الاسماء- ۹۹: ۱).

[۳] حنش بن معتمِر در شمار صحابه ذکر شده است و حدیثش از صحت بهره مند نمی باشد. این را ابن اثیر در اسدالغابه ذکر کرده است.(اسدالغابه، ج۲، ص۵۵).

[۴] او منسوب به بنی قُرَیْظَه طایفه ی یهودی مشهور است. مکنّی و ابوحَمزَه و تابعی جلیل القدر می باشد. پدرش از اسیران قریظه بود. محمد در کوفه سکنی گزید و آنگاه به مدینه بر گشت. ردر زمان حیات رسول الله (ص) متولد شد واز ابن

عباس و زیـد بن ارقم و معاویه حـدیث شـنید و از بسـیاری از صـحابه حـدیث روایت کرد و دیگران هم از او روایت کردند. به سال ۱۰۸ هجری و به قولی پس از آن سال در گذشت. (تهذیب الأَسماء، ج۱، ص۹۰).

[۵] کنیه ی معاذه، أُمّ صَهْبأ است. او زنی فاضل و از عالمان حـدیث و اهل بصـره می باشد. از علی (ع) و عایشه حدیث روایت کرد و عاصم و جماعتی هم از او روایت نموده اند. به سال ۸۳ هجری وفات یافت. (رغبه الآمل، ج ۸، ص ۱۸۴).

[۶] مجاهد بن جَبر ابوحجّاج از مَوالی بنی مخزوم و تابعی و از اهالی مکه است. تفسیر را از ابن عباس فرا گرفت و بسـیار سـفر نمود و در کوفه مسـتقر شد. در حال سجده به سال ۱۰۴ هجری درگذشت. ابوزکریا نووری در تهذیب الأسـمأ تنها کسی است کـه پـدرش را جُبَیر بـا تصـیغر ذکر کرده است و این وجه نه در نسـخه ی خطی کتـاب و نه در بیشـتر مراجع ذکر شـده است. (طبقات الفقهأ، ص۴۵).

[۷] یس: آیه ی ۳: ۱.

[۸] یس: آیه ی ۸.

[۹] انفال: آیه ی ۳۰.

[۱۰] ابن اثیر او را چنین ذکر کرده است: ابن هرم بن امری القیس بن حارث ... ابن أَوْسـی انصاری أوسی؛ در حالی که مؤلف جـوهره آن را بـا دال سـاکن نقـل نمـوده اسـت. او در قبأ سـکنی داشـت و بـه دوسـت رسـول الله (ص) مشـهور بـود. پیرمردی سالخورده بود. پیش از رسـیدن رسول الله (ص) به مدینه ایمان آورد. او کسی است که پیغمبر خدا در قبأ به نزدش فرود آمد و چهار روز در پیشش اقامت گزید و آنگاه به سوی ابی ایوب بیرون

آمد. گفته شده: او نخستین کس از صحابه است که پس از آمدن رسول خدا (ص) به مدینه در گذشته است. وی چیزی از جنگهای پیغمبر (ص) را درک نکرد و گفته شده که کمی پیش از جنگ بدر وفات نمود. (اسد الغابه، ج۴، ص۲۵۳)

[۱۱] مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف مکنّی به ابوعبدالله از فضلأ و از بهترین صحابه و از سبقت گیرند گان به اسلام است. اسلام آورد هنگامی که رسول الله (ص) دردار الارْقَم بود. اسلام خویش را از ترس پدر و مادرش پوشیده داشت و چون پدر و مادرش از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند، تا اینکه وی به حبشه مهاجرت کرد. پیامبر (ص) او را با داوزده تن، اهل عقبه ی دوم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاهت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند. او نخستین کسی است که به گرد آوری جماعت در مدینه پرداخت. به دست او سعد بن معاذ اسلام آورد. جنگ بدر را دیده است و در احد به شهادت رسید، در حالی که ۴۰ ساله بود. همسرا و حمنه دختر جحش بود. (تهذیب الاسمأ، ج۱، ص۹۷).

[۱۲] منظور از جانشینی علی (ع) تنها برای اهل و عیال پیغمبر (ص) نبود، بلکه چنانکه از خود حدیث بر می آید مراد امامت و ولایت علی (ع) پس از پیغمبر (ص) است.

[۱۳] نام او احمد بن زهیر بن حرب نسایی بغدادی و کنیه اش ابوبکر است. او مورخ و از حافظان حدیث و از راویان ادب می باشد. محل تولد و وفاتش در بغداد بوده است (۲۷۹-۱۸۵). (الاعلام، ج۱، ص۲۳).

[۱۴] اسمأ دختر عُمَیسْ همسر ابوبکر است. مادر او

هنـد دختر عَوْف می باشد. نخست در اختیار جعفر بن ابی طالب بود و با او به سـرزمین حبشه مهاجرت کرد. شوهرش جعفر بن ابی طـالب در روز مؤته کشـته شـد، پس ابوبکر او را به ازدواج خود در آورد و چون ابوبکر در گـذشت علی (ع) با او ازدواج نمود. او برای جعفر عبدالله، محمد، عون و برای ابوبکر، محمد و برای علی یحیی را به دنیا آورد. برخی از صـحابه مانند عمر و ابوموسـی اشـعری و ابن عبـاس از او حـدیث روایت کرده انـد. وی خواهر مَیمونه همسـر پیغمـبر (ص) است. وی پیش از آنکه رسول در مکه به دارالا‌رقم وارد شود اسـلام آورد و بـا رسول الله بیعت نمود. او حـدود سـال ۴۰ هجری در گـذشت. (تهذیب الاسمأ، ج۱، ص۲۳۰).

[۱۵] یحیی بن معین بن عـون بن زیـاد مُکَنّی به ابـوزکر یـا از مـوالی بنی مره ی غطفـان است. اصـلش از انبـار است. از ائمه ی حدیث در زمان خویش بود. او پیشوایی رَبّانی و عالم و حافظ حدیث بود و از محدثان ثقه و استوار بود. ابن حنبل درباره ی او می گوید: هر حدیثی را که یحیی نشناسد حدیث نیست. در مدینه وفات یافت و برهمان سریری که پیغمبر (ص) را غسل دادند غسل داده شد و در بقیع مدفون گردید. شـعرا او را به سال ۲۳۳ هجری مرثیه گفته انـد. به هنگام وفات هفتاد و هفت ساله بود. (تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۵۸).

[۱۶] ام کلثوم پیش از وفات رسول الله (ص) متولـد شـد و عمر بن خطاب او را از پدرش علی (ع) خواسـتگاری کرد. علی (ع) گفت: او کوچك است. پس عمر گفت: ای ابوالحسن!

او را بـه ازدواج مـن در آور؛ زیرا مـن آنچه را که از کرامت و بزرگـواری او می دانم احـدی نمی دانـد. عمر بـا او به مهری به مقدار چهل هزار درهم ازدواج کرد و أم کلثوم برای او زید بن عمر اکبر و رقیه را به دنیا آورد. أمّ کلثوم و پسرش زید در یک زمان وفات کردند و بر جنازه آن دو عبدالله بن عمر نماز گزارد. (اسدالغابه، ج۵، ص۶۱۴).

[۱۷] جعفر از برادرش علی(ع) ده سـال بزرگـتر بود. او آیتی از بخشـندگی و شـجاعت محسوب می شـد. لقب او ذوالجنـاحین است؛ زیرا که دو دست او در جنـگ مؤته قطع شـد و او به رسول خـدا گفت: پروردگار برای او در عوض دو دسـتش دو بالی داده است که با آنها در بهشت هر جا بخواهد پرواز می کند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹